آخرین دولت

<"xml encoding="UTF-8?>

مقدمه

یکی از مهم ترین مسائلی که در اندیشه مهدوی مطرح می شود، مسأله «دولت مهدوی» است که دامنه گسترده ای دارد. به همین جهت، در ادبیات دینی به ویژه ادبیات شیعه، تعبیرهای مختلفی از این دولت صورت گرفته است که هر کدام از آنها به یکی از جنبه های حکومت مهدوی اشاره دارد. برخی تعبیرهایی که در روایات در مورد دولت و حکومت امام مهدی (عج) آمده، به شرح زیر است:

1. «دولت جهانی»: به قلمرو این حکومت اشاره دارد؛
2. «دولت عدالت»: به گسترش عدالت در زمان حاکمیت این دولت اشاره می کند؛
3. «دولت کریمه»: با اشاره به محور بودن کرامت انسان در این دولت، به طور مشخص بیان می کند که کرامت مداری؛ یعنی عزت اسلام و مسلمانان از یک سو و ذلتِ نفاق و منافقان از سوی دیگر؛
4. «دولت صالحان»: اشاره ای است به صالح بودن زمامداران این دولت؛
5. «دولت حق»: به حق مداری این دولت و نتیجه آن؛ یعنی گسترش حق و نابودی باطل اشاره می کند؛
6. «دولت مستضعفان»: به حاکمیت یافتن کسانی اشاره دارد که از سوی صاحبان زر و زور و تزویر به استضعاف کشیده شده اند؛
7. «دولت امنیت»: از امنیت فراگیر در این دولت ؛ امنیتی اجتماعی است و ایمانی سخن می گوید؛
8. «دولت رفاه»: نشانه فراگیری رفاه در پهنه زمین است.

یکی از تعبیرهای مربوط به دولت مهدوی که بدان کمتر توجه شده، تعبیر «آخرین دولت» است. در این نوشتار برآنیم تا از این سخن بگوییم که خاستگاه این تعبیر چیست؟ آخرین دولت یعنی چه؟ چرا دولت مهدوی آخرین

دولت است؟

1. خاستگاه تعبیر

آخرین دولت را باید در سخنان پیشوایان معصوم (علیه السلام) جست و جو کرد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

«دولتنا آخرالدول؛ دولت ما آخرین دولت است. » (1) سپس در پایان کلام خویش می افزاید:

« و هو قول الله عزوجل: «والعاقبه للمتقین»؛ و این همان سخن خداوند است که می فرماید: عاقبت از آن پرهیزکاران است.» (2)

روایت شده است که امام صادق (علیه السلام) در بسیاری از اوقات این شعر را زمزمه می کردند:

«لِکلّ اُناسٍ دولةٌ یَرقُبونها و دولتنا فی آخِرِالدهر تظهر؛ (3) هر مردمی را دولتی است که منتظر آن هستند و دولت ما در پایان روزگار آشکار می شود.»

در برخی روایات، این حقیقت با عبارت «عاقبت از آن ما خواهد بود»، آمده و آیه شریفه «والعاقبه للمتقین» به همین حقیقت تفسیر شده است. این مسأله را در کلام آغازین از امام باقر (علیه السلام) دیدیم. امام حسن (علیه السلام) نیز این حقیقت را یاد کرده و امام علی (علیه السلام) آن را تأیید فرموده است.

ابن سیرین می گوید: از تنی چند از بزرگان بصره شنیدم که گفتند: علی بن ابی طالب (علیه السلام) پس از جنگ جمل ناخوش گردید و نتوانست در نماز جمعه شرکت کند. پس به فرزندش حسن (علیه السلام) فرمود: «تو برو و نماز جمعه را با مردم بخوان.» حسن (علیه السلام) به مسجد آمد و بر فراز منبر رفت. او ابتدا حمد و ثنای الهی را به جای آورد، شهادتین گفت، بر رسول خدا درود و صلوات فرستاد و فرمود: «ای مردم! خداوند، نبوت را در میان ما قرار داد و ما را بر خلق خویش برگزید و مقدم داشت و کتاب و وحی خود را بر ما فرو فرستاد. به خدا سوگند که هر کس چیزی از حق ما کم گذارد، خداوند در دنیا و آخرت از حق او بکاهد، و هیچ دولتی ضدّ ما نباشد، مگر این که عاقبت از آنِ ما باشد.» (4) آنگاه این آیه را خواند که: «وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِینٍ؛ همانا پس از چندی، خبر آن را خواهید دانست.» (5)

در این کلام، امام حسن (علیه السلام) با بیان این جمله که عاقبت از آن ما است، به این حقیقت توجه می دهد که دولت اهل بیت، دولت آینده است. جالب این که امام علی (علیه السلام) سخنان فرزندش را می شنید. پس از پایان مراسم نماز و بازگشت امام حسن (علیه السلام)، امام علی (علیه السلام) به او نگاهی کرد و بی اختیار، اشک هایش بر گونه هایش جاری شد. امام از فرزندش خواست که نزدیک آید. آنگاه میان چشمانش را بوسید و این آیه را خواند:

«ذُرِّیَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ؛ فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خدا شنوا و داناست.» (6)

همچنین نقل شده که در خطبه دیگری، نیز امام حسن (علیه السلام) همین سخنان را درباره دولت اهل بیت بیان کرده است. (7)

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که ایشان دولت های دیگر را «دولت حال » نامیده است و دولت اهل بیت را «دولت آینده ». ابوبکر حضرمی می گوید: وقتی امام باقر (علیه السلام) را نزد هشام در شام بردند، هشام، اهل بیت (علیه السلام) را به تفرقه افکنی متهم ساخت و بدین وسیله امام را بسیار توبیخ کرد. به دنبال وی حاضران مجلس نیز به نکوهش امام پرداختند. وقتی آنان خاموش شدند، امام باقر (علیه السلام) برخاست و فرمود:
«أیها الناس، أین تذهبون؟! و أین یراد بکم؟! بنا هدی الله أوّلکم و بنا یختم آخرکم. فإن یکن لکم ملک معجّل فإنّ لنا ملکاً مؤجّلاً؛ ای مردم به کجا می روید؟ و شما را به کجا می برند؟ به وسیله ما بود که خداوند پیشینیان شما را هدایت کرد و هدایت آیندگان شما نیز به وسیله ما انجام می شود. اگر شما سلطنت اکنون را دارید، حکومت آینده، حکومت ماست.» (8)
2. از آنچه تا کنون نقل کردیم، به خوبی روشن می شود که اهل بیت (علیه السلام) از دولت حضرت مهدی (عج) به عنوان «آخرین دولت » یاد کرده اند. اکنون به دو پرسش زیر پاسخ می گوییم:

الف) معنای آخرین دولت

می خواهیم بدانیم منظور از صفت «آخرین »، بیان مفهوم زمانی است یا اندیشه ای. در برخی روایات آمده است که دولت اهل بیت (علیه السلام) پس از حاکمیت همه اندیشه های بشری تحقق می یابد. پس این معنا به ذهن می رسد که شاید صفت «آخرین » برای بیان این واقعیت است که دولت امام مهدی (عج) یا به تعبیر دیگر، نظریه ولایت و امامت، آخرین و مترقی ترین اندیشه در زمینه حکومت است. البته امکان دارد که پس از ارائه و اجرای این نظریه، بار دیگر حکومت به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد.
با مراجعه به آیات و روایات ، می توان فهمید که هر دو مفهوم آن مراد است؛ یعنی وقتی می گوییم حکومت حضرت مهدی (عج) آخرین دولت است، هم به معنای این است که آخرین و مترقی ترین اندیشه در عرصه حکومت و زمامداری است و هم به این معناست که پس از آن، دولت دیگری حاکم نمی شود و این دولت تا پایان تاریخ ادامه می یابد. امام باقر (علیه السلام) در پی آن که می فرماید: «دولت ما آخرین دولت است »، ادامه می دهد: « ولم یبق أهل بیت لهم دوله إلاّ ملکوا قبلنا؛ هیچ خاندان زمامداری باقی نمی ماند، مگر این که پیش از ما به حکومت می رسند.» (9)
امام صادق (علیه السلام) نیز در همین مورد می فرماید: «ما یکون هذا الامر حتی لایبقی صنف من الناس إلاّ و قد ولّوا علی الناس... ثم یقوم القائم بالحقّ والعدل؛ این امر (حکومت ما اهل بیت) فرا نرسد تا اینکه همه گروه ها بر مردم حکومت کرده باشند... آنگاه قائم (عج) قیام می کند و حق و عدالت را برپا می دارد.» (10)
آنچه از این دو حدیث برمی آید، این است که همه گروه ها و صاحب نظرانی که درباره حکومت، ایده و نظریه ای دارند، به حکومت می رسند و پس از همه آنها، نظریه امامت، حاکمیت می یابد. این بدین معنی است که هر نظریه ای که به اندیشه بشر برسد، حاکمیت را تجربه می کند. افزون بر آن، روزگاری فرا می رسد که فکر بشر، سخنی برای گفتن ندارد؛ آنگاه نظریه امامت حاکمیت می یابد. بنابراین، آخرین دولت؛ یعنی آخرین نظریه ای که حکومتی بر مبنای آن تشکیل می شود و پس از آن، نظریه دیگری وجود نخواهد داشت. این سخن، صفت «آخرین

» را تفسیر می کند ولی این امکان را نیز نفی نمی کند که شاید پس از این دولت، حکومت دیگری بر مبنای نظریه های پیشین شکل بگیرد.

از برخی روایات دیگر، مفهوم زمانی را نیز می توان فهمید. بر این اساس، دولت اهل بیت، هم از نظر اندیشه، آخرین است و هم از نظر زمانی؛ یعنی نه پس از آن، اندیشه جدیدتر و مترقی تری وجود خواهد داشت و نه پس از آن، حکومت دیگری شکل خواهد گرفت. امام باقر (علیه السلام) پس از آن که در دربار هشام فرمودد: «دولت شما، دولت حال است و دولت ما، دولت آینده»، تصریح کرد: «و لیس بعد ملکنا ملک؛ لانّا أهل العاقبه، یقول الله عزّوجلّ: «والعاقبه للمتقین»؛ و پس از حکومت ما حکومتی نباشد؛ زیرا ما همان کسانی هستیم که عاقبت از آنان است، خداوند می فرماید: سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است.» (11)

در این حدیث، دو نکته قابل توجه وجود دارد: یکی، تصریح به این که پس از حکومت اهل بیت، حکومت دیگری وجود نخواهد داشت و دیگری، مستند کردن این ادعا به آیه شریفه «والعاقبه للمتقین» است. که آخر بودن زمانی را گواهی می دهد.

جالب این که این جمله از قرآن کریم، فراز پایانی آیه ای است که در آغاز آن چنین آمده است: «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ؛ زمین از آنِ خداست و آن را به هر کس از بندگانش که بخواهد به میراث می دهد.» (12)

این فراز از آیه نیز به حکومت حضرت مهدی (عج) مربوط است و تأییدی که «والعاقبه للمتقین » به حکومت حضرت مهدی (عج) اشاره دارد. با این سخن و با تفسیر معصوم، درمی یابیم که مفهوم آیه این است که پس از دولت مهدوی، دولت دیگری وجود ندارد.

امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

« وجدنا فی کتاب علی علیه السلام (إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ) أنا و أهل بیتی الذین أورثنا الله الارض و نحن المتّقون والارض کلّها لنا؛ در کتاب علی - که بر او درود باد - (در ذیل آیه) «زمین از آنِ خداست و به هرکس از بندگانش که بخواهد آن را به میراث می دهد. و سرانجام نیک از آن پرهیزگاران است » چنین یافتیم که: من و اهل بیتم همان کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث می دهد و ماییم پرهیزکاران و زمین از آن ما است.» (13)

از همان حدیث نخست از امام باقر (علیه السلام) نیز که به آیه شریفه « والعاقبه للمتقین» استشهاد کرده بود، در می یابیم که هر صاحب ایده و نظریه ای، پیش از دولت اهل بیت (علیه السلام)، حکومت را تجربه می کند و سپس نوبت به ایده امامت در عرصه حکومت می رسد. حال اگر این را اضافه کنیم که مراد از عاقبت، مفهوم زمانی است، نتیجه می گیریم که دولت اهل بیت (علیه السلام) و یا به بیان دیگر، دولت امام مهدی (عج) هم از نظر اندیشه ای و هم از نظر زمانی، آخرین دولت است.

ب) چرا دولت مهدی (عج) آخرین دولت است؟

در برخی از روایاتی که به مسأله آخرین دولت بودن حکومت امام مهدی (عج) اشاره کرده اند، علت آن نیز تبیین

شده است. امام باقر (علیه السلام) پس از اشاره به این که دولت ما آخرین دولت است و پیش از آن، همه صاحبان قدرت و اندیشه به حکومت می رسند، در بیان علت آن می فرماید: «. ..لئلاّ یقولوا إذاً رأوا سیرتنا: إذا ملکنا سِرنا مثل سیره هؤلاء؛... تا وقتی شیوه حکومت ما را دیدند، نگویند: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، به شیوه اینان رفتار می کردیم. » (14)

همچنین امام صادق (علیه السلام) پس از آن که می فرماید: پیش از برقراری دولت ما همه گروه ها به حکومت می رسند، علت این تقدم و تأخر را چنین بیان می دارد: « حتّی لایقول قائل: «إِنَّا لَوْ وُلِّینَا لَعَدَلْنَا» ثمّ یقوم القائم بالحقّ والعدل؛ تا کسی نگوید: اگر ما هم به حکومت می رسیدیم، به عدالت رفتار می کردیم. پس از آن، برپا کننده حق و عدل قیام می کند.» (15)

از مجموع این دو حدیث چنین برمی آید که علت تأخر دولت امامت، اتمام حجت تاریخی و عملی است. باید بشر به تجربه دریابد که راه عدالت جز از طریق اهل بیت نمی گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت پیشه و امامان معصوم ممکن نیست. تبیین این حقیقت در گرو توجه به این سه امر است:

نخست ـ عدالت مهم ترین نیاز بشریت است و امور دیگر فرعی و غیر اصولی اند. سامان یابی جامعه بشری تنها به برقراری عدل و داد است و بدون آن نظام زندگی اجتماعی از هم می پاشد.

دوم ـ اجرای عدالت به مردان عادل نیاز دارد. هر دستی توان عدالت گستری ندارد. عدالت گستری نیازمند مردان معصوم و دور از هرگونه هوا و هوس است؛ زیرا آلوده هوس، به هوس رفتار می کنند، نه به عدالت. آن که به هوس رفتار می کند و پیرو هوای نفس خویش است، توان اجرای عدالت را ندارد. به همین جهت، در اندیشه شیعی، یکی از شرایط امامت، «عصمت» است.

سوم ـ عدالت گستری به عدالت پذیری نیاز دارد. بدون عدالت پذیری، اجرای عدالت ممکن نیست. اگر امام عدالت گستر وجود داشته باشد، ولی امت عدالت پذیر وجود نداشته باشد، عملیات عدالت گستری با شکست روبرو می شود. (15)

با توجه به این سه امر، می توان چنین گفت: چون عدالت مهم ترین نیاز بشریت است، خداوند هیچ گاه زمین را بدون امام عدالت گستر نگذاشته است. البته از آنجا که حاکمیت عدالت، گذشته از وجود امام عدالت گستر، به عدالت پذیری ملت نیز نیاز دارد، پرسش این است که اگر توان پذیرش عدالت وجود نداشته باشد، چه باید کرد؟ اولین اقدام، احتجاج قولی است. در این مرحله باید به روشنگری پرداخت و موقعیت پیش آمده را توضیح داد و عاقبت، راه برگزیده شده را روشن ساخت تا حجت وجود داشته باشد. اگر این اقدام نتیجه ای نبخشد و مردم عدالت پذیر نشوند، نوبت به مرحله دوم می رسد که «حجت عملی » است. در این مرحله مردم باید آنچه را به آنها گفته شده است، ولی نپذیرفته اند، در عمل ببینند. آنان باید پس از روبرو شدن با بن بست ها، خود، به تجربه دریابند که برای تحقق عدالت، هیچ راهی جز راه امامت وجود ندارد.

به بیان دیگر، اگر بشر راه خود را از راه امامت جدا ساخت و به هشدارها و اندرزهای امامان گوش نداد، به خود واگذار می شود تا به آنچه درست می پندارد، عمل کند و بپذیرد و در این راه دریابد که هیچ کدام کلید عدالت نیست. اگر بشر به تجربه درنیابد که هیچ راهی به عدالت ختم نمی شود و هیچ حاکمی توان اجرای عدالت را ندارد، مدعیانی پیدا خواهند شد که بگویند راه و روش و هدف ما هم همین است و بدین سان مردم را گمراه سازند. اگر هر صاحب عقیده ای و هر گروهی آنچه را دارد، بیان کند و به اجرا درآورد و در عمل ثابت شود که توان اجرای عدالت را ندارد، آنگاه وقتی دولت امامت شکل می گیرد، هیچ کس نمی گوید اگر ما هم می بودیم، چنین

می کردیم و چنین ادعایی خریداری نخواهد داشت.

برای عینی شدن بحث می توان به انواع حکومت و ایده های بشری نگریست. روزگاری، دوره حکومت های سلطنتی مطلقه بود. سپس حکومت های سلطنتی مشروطه روی کار آمدند. پس از آن، جمهوری و دموکراسی مطرح شد. گاهی نیز حکومت های دینی تجربه شدند؛ مانند: حاکمیت مسیحیت و کلیسا در قرون وسطی و حکومت افراط گرایان یهودی (صهیونیست ها) در اسرائیل. همچنین انواع ایده ها و نظریه های بشری ارائه شده اند مانند: لیبرالیسم و کمونیسم. البته بررسی دقیق این بحث با زاویه نگاه مطرح شده، تحقیق مستقلی را می طلبد، ولی آنچه مهم است این که بپذیریم هیچ کدام از نظام ها و ایده های بشری توان اداره عادلانه جوامع بشری و دادن پاسخ قانع کننده به پرسش های بشر را ندارند.

این واقعیت تلخ، پیش از این در سخنان معصومین اعلام شده بود، ولی بشر به این هشدارها و اندرزها اهمیتی نداد و با خیره سری، راه پر مخاطره آزمون و خطا را انتخاب کرد که در این راه، هزینه های سنگین بسیاری را پرداخته و هنوز هم می پردازد و خواهد پرداخت. همه ایده ها حاکمیت یافتند و در عمل به بشر ثابت شد که هیچ کدام توان اجرای عدالت را ندارند. سرانجام پس از شکست همه ایده های ممکن، بشر به سرافکندگی درخواهد یافت که سعادت دنیا و آخرت او، در اجرای اندیشه های آسمانی و نظام الهی نهفته است. این مفهوم همان سخن امام باقر و امام صادق (علیه السلام) است که فرمودند باید در عمل ثابت شود که هیچ کس توان اجرای عدالت را ندارد تا پس از آن، عدالت گستر واقعی ظهور کند و زمین را پر از عدل و داد سازد، پس از آنکه از ظلم و ستم پر شده است. در این میان، این درد جانکاه بر سینه بشر خواهد ماند که می شد این آزمون و خطا انجام نشود و او بسیار زودتر از این به عدالت دست یابد، ولی چه می شود کرد که: «خود کرده را تدبیر نیست ». (17)

گفتنی است این سخن هرگز به معنای کنار گذاشتن هرگونه تلاش و کوشش برای برقراری عدالت در عصر غیبت نیست؛ که این، خود، اندیشه ای انحرافی و متعارض با خواسته ائمه (علیه السلام) است، بلکه به این معناست که هیچ دولتی، حتی دولتی دینی نمی تواند و نباید ادعا کند که توان برقراری عدالت کامل را به طور مستقل و منهای حاکمیت امام عصر (عج) دارد. بنابراین مسلمانان باید در عصر غیبت هم خود عدالت گستری پیشه کنند و هم به تحقق کامل عدالت به دست توانای امام مهدی (عج) امیدوار باشند.

پی نوشت ها :

1. الغیبه، طوسی، ص 472، ح 493؛ روضه الواعظین، ص 291.
2. اعراف، 128.
3. الامالی، صدوق، ص 396، ح 3؛ روضه الواعظین، صص 234 و 293.
4. الامالی، طوسی، ص 82، ح 121 و ص 104، ح 159؛ بشاره المصطفی، ص 263؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 11.
5. ص، 88.
6. آل عمران، 34.
7. مروج الذهب، ج 3، ص 9؛ نثرالدرر، ج 1، ص 328.

8. الکافی، ج 1، ص 471، ح 5.

9. الغیبه، طوسی، ص 472، ح 493، روضه الواعظین، ص 291.

10. الغیبه، نعمانی، ص 274، ح 53.

11. الکافی، ج 1، ص 471، ح 5.

12. اعراف، 128.

13. الکافی، ج 1، ص 408، ح 1.

14. الکافی، ج 1، ص 407، ح 1.

15. الغیبه، طوسی، ص 472، ح 493.

16. الغیبه، نعمانی، ص 274، ح 53.

17. نک: ماهنامه موعود، ش 35، ص 30.

نشریه معارف، مهرماه سال 1383 ، شماره 19